

مروری بر آراء فرق غلات سبائیه و بیانیه

سجاد مؤمنی - طلبه سطح یک

چکیده

اینکه غلو چیست؟، غالی کسیت؟ و چه عقایدی دارند؟ ما را در شناسایی و تفکیک غالیان کمک می‌کند. فرقه‌ی غالی هدیه و بیان التبان یا بیانیه، دو فرقه‌ی جدا از هم نیستند، بلکه در واقع یکی اند. آنها قائل به انتقال امامت به ابی‌هاشم پسر محمد بن حنفیه بودند، علی‌علیه السلام را خدا دانسته و می‌گفتند روح الوهیت در او حلول کرده است. رهبر بیانیه، بیان بن سمعان تمیمی نهدی است وی می‌گفت: نام من در قرآن آمده و برای این سخنش به آیه‌ی «هذا بیان للناس وهدی وموعظه للمتقين» استدلال می‌نمود. عبدالله بن سبا، چهره مؤثر سبائیه، فردی یهودی با افکاری تند است که در زمان عثمان اسلام آورد. وی امام علی علیه السلام را همچون بیان، خدا دانست و به هنگام شهادت علی (ع)، گفت: «علی کشته نشده بلکه شیطان در چشم مردم به شکل حضرت درآمد و کشته شده است.»

کلید واژه:

غلات، بیانیه، بیان بن سمعان، سبائیه، عبدالله بن سبا، بیان التبان، نهدیه

مقدمه:

در طول تاریخ، تشیع مورد تهاجم‌ها و تهمت‌ها قرار گرفته است و کمتر زمانی اتفاق افتاده است که آنطوری که ائمه می‌خواهند شیعه پیش برود و بیش از این صعود کند. از یک سو دشمنان در آن زمان با بغض خود علیه حضرت علی (ع) و خاندان ایشان صدماتی را بر آنها وارد کردند و امروزه برخی فرقه‌های ضاله، همان دشمنی را ادامه می‌دهند و علیه شیعیان دست به جنایت زده‌اند و از سویی دیگر برخی که ادعای دوستی و حب علی (ع) داشته و دارند با نام امام و تشیع باعث شدند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به این مذهب وارد شود. هدف این نوشتار نشان دادن واقعیت فرقه‌هایی است که خود را به شیعه نسبت می‌دهند. این تحقیق به دو بخش تقسیم شده است بخش اول فرقه بیانیه و بخش دوم فرقه سبائیه که مورد تحلیل واقع شده‌اند.

غلو، غلات و معنای آن:

غلو یعنی تجاوز از حد در یک چیز به طوری که بیشتر از آنچه استحقاق دارد تعریف شود. (الغریری، 19: 1424) غلات جمع غالی، یعنی گزافه‌گویان و آنان از فرقه‌های افراطی شیعه هستند که ائمه را به خدایی رسانیده و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه و پیشوایان و یا قائل به تناسخ گشتند (مشکور، 1976 م: 151-152) پیروان این عقاید در هر سرزمینی نامی بر خود نهاده‌اند؛ در اصفهان خرمیه و کوزکیه، در ری مزدکیه و سنبادیه، در آذربایجان ذاقولیه، در بعضی از نقاط محمره یا سرخ‌جامه‌گان، در ماوراءالنهر مبیضه (سپید جامه‌گان) (مشکور، 196 م: 151-152)؛ بعضی غلات از قرن دوم هجری عقاید خود را با سیاست آمیخته و با دولت عباسی و اموی مخالف بودند (مشکور، 1976 م: 151-152).

غلات ائمه را به خدایی رساند و برای خدا تجسیم قائل هستند و اصول عقائد همه‌ی آنها چهارچیز است:

1. تشبیه
2. بداء
3. رجعت
4. تناسخ (مشکور، 1976 م: 151-152)

بیانیه:

زندگی‌نامه و تاریخچه بیانیه:

بیان بن سمعان تمیمی نهدی در سال 119 (ق 737 م) از دنیا رفت. سال تولد او ذکر نشده است. گاهی در برخی کتب او را ینان خوانده و فرقه‌ی او را بیانیه و این اشتباه است (حبیبی مظاهری، 1383: 252 و اشعری، 1963: 175) وی در دو دهه نخست قرن دوم هجری و در سال‌های پس از مرگ ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه می‌زیسته است (حبیبی مظاهری، 1383: 253/13).

بیان و اصحاب او در کوفه زندگی می‌کردند. ظاهراً کاه‌فروش و در زمره گروه‌های فعال، در عراق بوده است. وی در سال 119 قمری، همراه با یکی دیگر از غالیان با نام مغیره بن سعید، به دست حاکم وقت کوفه، خالد بن عبد الله قسری به سبب ادعاهای گزاف و یا قیام بر

ضد حکومت، به همراه جمعی دیگر دستگیر و کشته شد (حبیبی مظاهری،: 1383/13 و 254/13 و عسقلانی 1390:69 و الغیری 1424 قمری 189: و اشعری، 1963 میلادی. (175):

درباره‌ی چگونگی و زمان دستگیری و اعدام او، روایت‌های متفاوتی وجود دارد که نمی‌توان در مورد آنها با قاطعیت اظهار نظر کرد. اما دست‌کم شعارهای قیام بر ضد حکومت را نمی‌توان در این گزارش‌ها چندان جدی گرفت؛ چرا که شمار همراهان او برای علنی ساختن یک قیام کافی نبود. همچنین هیچ گزارشی مبنی بر درگیری میان طرفداران بیان و مأموران حکومتی وجود ندارد و نوبختی و اشعری اشاره‌ای به اینکه مغیره و بیان، قیام مشترک صورت داده و در یک روز کشته شده‌اند را نداده‌اند (حبیبی مظاهری، 1383، (253/13) استاد وی حمزه البربری بود. عبدالله بن حارث ادعا می‌کرد امامت به عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر منتقل شده اما نه‌دی هم انتقال امامت به ائمه و هم عبدالله بن جعفر را رد کرد و خود را وصی ابی‌هاشم قرار داد و این گونه در کوفه اولین حرکات غالیان شروع شد (الغیری، 1424 قمری. (189):

به سه دلیل بیان کافر است: اول آنکه خدای تعالی را به صورت اثبات کرد و چون صورت بود جسم باشد و جسم خدای را نشاید. دوم آنکه خدای تعالی قدیم است «لم یزل ولا یزال» و چون گوید هلاک شود محدث بود و محدث را صانع نیست. سوم آنکه هر که دعوی الوهیت کند کافر است و جاهل و هر که عامل باشد خود را بشناسد دعوی خدایی نکند چون می‌داند که وی محتاج است و محتاج صانع نمی‌شود (رازی، (69:1364

عقاید بیانیه:

یاران بیان بن سمعان ادعای انتقال امامت به ابی‌هاشم پسر محمد بن حنیفه را دارند و به تشبیه و حلول گرایش دارند. اصحاب بیان بن سمعان نه‌دی که از غالیان شیعه هستند امام علی (ع) را خدا دانسته و اعتقاد دارند درجسد و بدن او الوهیت حلول کرده و به واسطه آن از عالم غیب خبر می‌دهد، بر دشمنان و کافران پیروز می‌شود و درب خیر را کنده است. بیان می‌گوید: امام علی (ع) در بعضی زمان‌ها ظاهر می‌شود و در تفسیر آیه: «هل ينظرون الا ان ياتيه الله في ظلل من الغمام» (بقره 206) می‌گوید: مراد مرتضی علی (ع) است (شهرستانی، 199: 1361، حبیبی مظاهری، 252: 1383، بغدادی، 1333: 173، 170، 165، الغیری، (189:1424 و او باشد که در «ظلل» بیاید، و رعد آواز اوست و برق، تبسم اوست (شهرستانی، (199:1361 از ادعاهای دیگر بیان آن است که «جزو الهی» به وی منتقل شده به یک نوع از انواع تناسخ، و از این جهت مستحق امامت و خلافت شده است (شهرستانی، 199:1361، حبیبی مظاهری، (252:1383 و گویند آدم به این جز سزاوار ملائکه گشت و حدس او در مورد حق تعالی به صورت آدمی است جزو به جزو و عضو به عضو (شهرستانی، (199:1361.

و می‌گوید: هرچه مگر وجه خدای تعالی هلاک شود بنابر قول حق تعالی که می‌فرماید: «کل شی هالک الا وجهه» (رازی، 169:1364، حبیبی مظاهری، 252:1383، بغدادی، 170:1333 و 165 و الغیری، 1424 قمری: 189، شهرستانی، (199:1361 وی عقیده داشت امام باقر (ع) باید پیغمبری او را قبول کند و نامه‌ای به امام باقر (ع) به مضمون زیر نوشت: «فرمان را اطاعت کن و سلامت بمان و ترقی نمود کسی که تسلیم شد، به درستی که تو نمی‌دانی خدا پیغمبری را کجا نهاده است. امام باقر (ع) نیز به فرستاده بیان فرمود: «نامه را بخور» و او نیز خورد و جان خویش را از دست داد و نام آن فرستاده عمر بن ابی‌عقیف بود (الغیری، 1424 قمری 189:؛ بغدادی، 175:1333، 170 و 165؛ اشعری، 175:1963؛ شهرستانی 200:1361). همچنین او گفته است: «پروردگار او چیزی است از نور به چهره و اندام‌های آدمی و همه جای او نابود گردد جز رویش که همچنان جاودان بماند» (بغدادی، 165:1333؛ رازی، 164:1364 169: الغیری 1424 قمری. (189):

پیروان بیان بن سمعان تمیمی که گفتند امامت از محمد بن حنیفه به پسرش ابو‌هاشم عبدالله بن محمد و به وصیت او از وی به بیان بن سمعان رسید درباره پیشوای خود اختلاف کردند (بغدادی، 173:1333 و 165، الغیری، 189:1424؛ اشعری، 175:1963 و شهرستانی، (199:1361

دسته‌ای از آنان گفتند بیان، پیغمبر بود و برخی از آیین محمد رانسخ کرد. گروهی دیگر گفتند او خدا بود؛ زیرا بیان ایشان را گفت که روح خدا در پیغمبران و امامان برگردید تا اینکه به ابو‌هاشم عبدالله بن محمد بن حنیفه رسید و پس از او در وی جایگزین شد. از این رو دعوی خدایی کرد و گفت: «من همان کسی هستم که نامم در قرآن آمده: هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقين» (رازی، 169:1364؛ اشعری، 175:1963؛ شهرستانی، 199:1361 و بغدادی، 173:1333 و (165: وی می‌گفت: من بیان و راهنما هستم و اسم اعظم را می‌دانم، به واسطه آن لشکرها را شکست می‌دهم و همچنین به واسطه آن باستاره ناهید سخن گفته‌ام (بغدادی، 173:1333 و 165؛ رازی، (169:1364

اما معنای قول خدا «کل شی هالک الا وجهه» درباره تباه بودن هر کاری است که در آن وجه خدا قصد نشده باشد و معنی «بی‌قی وجه ربک» است زیرا در دنبال آن به رفع بر بدل از وجه جمله ذوالجلال و الاکرام آمده است و اگر کلمه وجه مضاف به رب بود هر آینه می‌گفت: ذی الجلال زیرا نعت مخفوض باید مخفوض باشد و این به خودی خود روشن است و جلال را ستایش باد (بغدادی، (174-173:1333 نکته مهم اینکه بیان و استادش موردلعن امام صادق (ع) قرار گرفته بودند (الغیری، 1424 قمری 189:؛ اشعری، (175:1963 از تفکرات غلط وی این بود که فکر می‌کرد ابا‌هاشم مانند پدرش مهدی است (الغیری 1424 قمری: 189؛ اشعری، (175:1963 و اینکه او به کسی وصیت نکرد؛ لذا خودش رارئیس فرقه‌ای در آورد که قائل به امامت ابی‌هاشم بوده بعد از اینکه محمد بن علی ابن عبد الله بن عباس ادعا کرد که او امام است. (الغیری، 1424 قمری: (189)

قیامت را خارج شدن روح از بدن و داخل شدن آن به بدن دیگر می‌دانند (اشعری، (175:1963 بیانیه تنها به این دلیل یکی از فرق کیسانی به شمار می‌آیند که بیان بن سمعان در رقابت با دیگر گروه‌های کیسانی، مدعی جانشین ابو‌هاشم بوده است.

همچنین بیانیه در معنای آیه شریفه «کتب علی نفسه الرحمة» معتقد بود خداوند بر جمیع اعضاء وجوارح خود کلمه رحیم را نوشته است (حبیبی مظاهری، (13/255: 1383)

سبائیه:

بحثی پیرامون لغت و معنای آن:

این واژه در زمان زیاد ابن ابیه، مختار، ابوالعباس، مفاح گاهی به صورت «نیز به القاب» نسبت به قبائل سبئیه که از شیعیان علی بوده‌اند به کار رفته است، ولی پس از انتشار افسانه‌ی سیف درانتساب به یک گروه جدید مذهبی در آمد وبعد از فراموش شدن در معنای اول در اختصاص همین معنای مذهبی درآمد (عسگری، (187/2: 1392)

تاریخچه لغت و تغییر معنای آن:

این واژه از زمان زیاد ابن ابیه تا اوائل قرن دوم هجری در کوفه و توابع آن، به معنی انتقاد و نکوهش به کار می‌رفت و مفهوم مذهبی و عقیده‌ای یاسیاسی نداشت تا اینکه سیف بن عمر تمیمی از خاندان عدنان وساکن کوفه افسانه سبئیه را ساخت و در این افسانه مفهوم و مدلول سبئیه را از نام قبیله بودن که معنای اصلی آن می‌باشد و از مفهوم سرزنش و نکوهش که معنای سیاسی آن است به فرقه‌ی مذهبی که پیروی از عبد الله بن سبا می‌کرده‌اند تغییر داد (عسگری، به ترجمه نجفی و هریسی، (196/3-197: 1392

سیف اعتقاد دارد جنگ جمل و قتل عثمان از کارهای سبائی‌ها بوده است (عسگری، به ترجمه نجفی و هریسی 186: 1392 و تستری 1418: 365/6-375).

زندگی نامه عبدالله بن سبا:

او یهودی بود که در زمان عثمان اسلام آورد. او مورد لعن واقع شد و دروغ گو خوانده شده است زیرا که خاطر اینکه خودش را پیامبر و امیرالمومنین را خدا می‌دانست. امیرالمومنین به او مهلت سه روزه برای توبه از کارش داد ولی او این کار را نکرد و امام نیز او را سوزاند (اشعری، 161: 1963؛ تستری 365-375: 1418؛ نمازی شاهرودی 21: 1415؛ بکشی، (188: 1382

زراره نیز از امام صادق (ع) نقل می‌کند که مردی از فرزند عبدالله بن سبا قائل به تفویض است (نمازی شاهرودی، (21: 1415

تمامی مورخین دوره فعالیت و نشاط ابن سبا را به دوران عثمان بن عمان و امیرالمومنین محدود و معین ساخته‌اند که با این وجود از قرن چهارم هجری تجاوز نمی‌کند:

او در جزیره العرب می‌زیسته و به خاطر فعالیت چشم گیر در امور دینی و سیاسی مسلمانان فردی سرشناس بوده است. اما اشکال این قضیه این است که در جزیره العرب در قرن اول اسلامی تا دوران خلفای اموی، مردی از عرب در تاریخ یافت نمی‌شود که نامش و نام پدرش، محل زندگی و فعالیتش معلوم باشد، معروف و سرشناس و رهبر فکری مردم هم باشد ولی نام جد و سلسله‌ی پدرانش شناخته نشود (علامه عسگری، به ترجمه نجفی و هریسی، (195: 1392

سعد بن عبد الله اشعری در کتاب «المقالات والفرق» چنین نقل می‌کند: اولین گروه از گروه‌هایی که غلو کردند و راه افراط و تندروری را پیموده‌اند، گروهی هستند که سبئیه نامیده می‌شوند و آنان پیروان عبدالله بن سبا می‌باشند که همان عبدالله بن وهب راسبی است. در کتاب «المشبه» ذهبی وارد شده است که: «عبدالله بن وهب سبئی رئیس و سرپرست خوارج بود. ابن-حجر در راستای قول ذهبی در کتاب «تبصیرالمتنبه» می‌گوید: «سبئی‌ها گروهی هستند و از آنها عبدالله بن وهب سبائی رئیس و سرپرست خوارج است.» صاحب کتاب «الحظوظ» نیز این گونه گفته است: در عصر علی ابن ابی طالب بود که عبدالله بن وهب بن سبا معروف به «ابن سوداء» سبئی قیام کرد و این عقیده را به وجود آورد که رسول خدا برای بعد از خود علی ابن ابیطالب را وصی و جانشین قرار داده و او را به امامت معین کرد.

با این مشخصات می‌توان گفت که وی عبدالله بن وهب بن راسب بن مالک بن میدعان بن مالک بن نصر الازد بن غوث بن نبت بن مالک بن زید بن کمالان بن سبا است.

لقب او ابن سوداء بوده زیرا مادرش کنیز سیاه پوستی بوده است و به کار بردن این القاب مورد نکوهش و عیب جویی واقع می‌شده است. عبدالله بن سبا همان است که به حضرت علی (ع) اعتراض کرد چرا دست به سوی آسمان بلند می‌کنید مگر خدا همه جا نیست و حضرت جواب داد: «چون محل رزق ما آنجاست» (عسگری/ نجفی و هریسی، (196: 1392

عبدالله بن سبا همان است که ابوبکر، عمر و عثمان را نکوهش کرد و بخاطر همین به مدائن تبعید شد (عسگری / نجفی و هریسی 1392: 196؛ الغیری، (140: 1424

عقاید سبائیه:

اعتقادشان بر این بود که مهدی، حضرت علی (ع) است و اوست که جهان را پر از عدل و داد می‌کند و دجال رامی‌کشد (الغیری، (1424: 141).

اعتقاد آنان درباره‌ی بدن این است که بدن‌ها قالبی هستند به منزله لباسی که بر تن مردم هست و هنگامی که روح از آن بیرون رود تخریب می‌شود (الغیری، (141: 1424

سبائیه از نصیریان بودند و چون حضرت علی (ع) فهمید که به او خدا گویند آنها را سوزاند، آنها گفتند: که ما یقین مان زیاد شد زیرا رسول خدا فرمود: خدا بندگانش را با آتش عقاب می‌کند و چون تو ما را با آتش عقاب کردی پس خدایی و سبائیه را در این زمان نصیری خوانند (رازی، (167-168: 1364

او قبل از پذیرش آیین اسلام، یهودی بوده و افکار تند و حادی درباره یوشع بن نون، وصی حضرت موسی داشت (شهرستانی، 1361: 232؛ اشعری، 20: 1963؛ الغیری 1424: 138؛ تستری 365/6-375: 1418؛ بغدادی، (171: 1333) آنان می‌گویند علی در ابرهاست و رعد صدای او و برق تازیانه اوست و هنگامی که صدای رعد می‌شوند می‌گویند: «السلام علیک یا امیرالمومنین» و براین باورند که تا علی از میان ابرها ندا ندهد ما به یاری فرزند قائمش نخواهیم شتافت» (اشعری، 168: 1963؛ شهرستانی، 232: 1361؛ الغیری، 138: 1424؛ بغدادی 171: 1333؛ عسگری/نجفی وهریسی، (207-208: 1392) هنگام شنیدن خبر شهادت علی (ع)، گفت: «او کشته نشد بلکه شیطان بوده که در چشم مردمان به صورت علی کشته گردیده است و وی مانند عیسی بن مریم به آسمان رفته است.»

محققان اهل سنت می‌گویند: «عبدالله بن سوداء از دوست داران دین یهود بود و می‌خواست که اسلام را به تاویلات خود درباره علی و فرزندان ایشان تباہ سازد تا مسلمانان آنچه را ترسایان در پیرامون عیسی روا داشته‌اند درباره علی نیز روا دانند و همچنین اعتقاد آنها بر این است که برای علی دو چشمه در مسجد کوفه پدیدار شود که از یکی انگبین و از دیگری روغن بجوشد و پیروان و شیعه وی از آن دو بنوشند» (بغدادی، (172: 1333)

او اولین کسی است که به امامت علی (ع) به نص قائل شد و از گروه‌های دیگر منشعب شدند و این که هیچ کس نمی‌تواند بر علی (ع) مظفر گردد و اولین گروهی بودند که به توقف (امامت) و غیبت و رجعت و تناسخ جز الهی درائمه بعد علی (ع) قائل شدند. او ادعای پیغمبری نیز کرده است و تقیه راجیز نمی‌دانست (شهرستانی، 18/1: 1361؛ تستری، (365/6-375: 1418) سبائی‌ها براین باورند که روح خدائیت در علی (ع) حلول کرده است. آنان به قدری بر این عقیده پایبند بودند که هنگامی که خبر مرگ علی در مدائن به گوش آنها رسید به آورنده‌ی این خبر گفتند: دشمن خدا، تو دروغ گویی. به خدا قسم اگر مغز او را در کیسه‌ای برای ما بیاوری و 70 نفر عادل نیز شهادت دهند ما باز هم تو را تصدیق نخواهیم کرد که زیرا علی (ع) کشته نخواهد شد تا بر تمام عرب ریاست و بر جهان سلطنت کند (رازی، 167-168: 1364؛ الغیری، 138: 1424؛ بغدادی، (17: 133)

دیدگاه علمای شیعه در مورد عبد الله بن سبا:

محمد بن عمر کشی می‌گوید: «بعضی گفته‌اند که عبد الله بن سبا یهودی بوده که اسلام آورد و علی را دوست می‌داشت.» او در هنگام یهودی‌نش درباره یوشع بن نون، وصی حضرت موسی (ع) غلو می‌کرد و بعد از آنکه اسلام آورد بعد از وفات رسول خدا درباره علی (ع) غلو کرد. او به عنوان اولین کس که معتقد به امامت علی (ع) است، مشهور بود. دشمنی خود را از دشمنان علی ابراز می‌کرد و مخالفین حضرت را رسوا و آنها را کافر می‌خواند، و از همین جهت است که مخالفین شیعه می‌گویند اصل تشیع از یهودیت گرفته شده است. شیخ طوسی درباره عبد الله بن سبا می‌نویسد: او دوباره کافر شد و اظهار غلو می‌کرد. شیخ او را از اصحاب امیر المومنین شمرده است.

سید بن طاووس می‌نویسد: «عبدالله بن سبا غالی و مورد لعن است. امیرالمومنین او را با آتش سوزانید. عبدالله گمان می‌کرد علی خداوند است و خودش نبی، خداوند او را لعنت کند.»

علمی در دایره المعارف می‌نویسد: عبدالله بن سبا یهودی بود و بعد مسلمان شد. او در شهرها می‌گشت تا مردم را از پیروی از حکام باز دارد و او اولین دروغگو است. از امیر المومنین نقل شده که تا روز قیامت سی دروغگو خواهد بود که یکی از آنها ابن سبا است. حضرت امیر فرمودند مرا با این خبیث چه کار! حضرت او و پیروانش را به آتش کشیدند و آنها از افراطی‌هایی بودند که علی را خدا می‌دانستند و به آنها سبئی می‌گویند.

در قاموس الرجال آمده است از کتاب بلاذری فهمیده می‌شود که اسم عبد الله بن سبا، عبد الله بن وهب همدانی است و سبا پدر عبدالله نیست بلکه او یکی از اجداد عبدالله است که به او شهرت یافته است. بلاذری نیز توجه داده است که این عبدالله غیر از عبدالله بن وهب رئیس خوارج است، که در همان جنگ نهروان کشته شده، زیرا رئیس خوارج، عبد الله بن وهب راسبی است که به همین نام نیز خوانده می‌شد و به ابن سبا شهرت نداشت (بغدادی، (44: 1379)

دیدگاه اهل تسنن درباره‌ی عبدالله بن سبا:

بعضی از علمای اهل تسنن به بهانه اینکه شیعه ساخته شده ابن سبا است، به شدت، با شیعه دشمنی ورزیده اند، با اینکه می‌دانند شیعه به تبعیت از ائمه خود، از ابن سبا، ابراز تنفر می‌کند. از آنچه علمای اهل تسنن درباره ابن سبا گفته‌اند، به ذکر چند قول اکتفاء می‌کنیم: ذهبی در میزان الاعتدال گفته است: عبد الله بن سبا از افراطی‌های بی‌دین، گمراه و گمراه کننده بود. به گمانم که علی (ع) او را به آتش سوزاند.

جوزجانی درباره‌ی او گفته است ابن سبا خیال می‌کرد که این قرآن یک جزاز نه جز است و علم همه قرآن نزد علی (ع) است. و حضرت علی (ع) ابن سبا را بعد از آنکه می‌خواست او را بکشد، تبعید کرد.

ابن منظور در مختصر تاریخ دمشق می‌نویسد: عبدالله بن سبائی که به سبئیایی که از گروه غلات رافضه‌اند و اصلشان از یمن است نسبت داده می‌شود، یهودی بود که اسلام آورد. او برای ایجاد فتنه و دور کردن مردم از طاعت حکام به شهر و کشورهای اسلامی سفر می‌کرد. او در زمان عثمان بن عفان وارد دمشق شد.

شعبی گوید: اول کسی که دروغ گفت عبدالله بن سبا بود ... از حضرت علی (ع) نقل شد که فرمودند: من را به این خبیث سیاه چه کار! صفدری در کتاب الوافی بالوفیات می‌گوید: «عبدالله بن سبا رئیس طایفه سبائیة است. او همان کسی است که به علی ابن ابی طالب (ع) گفت: تو خدایی و حضرت او را به مداین تبعید کرد.» ابن ابی الدم در کتاب الفرق الاسلامیه نقل می‌کند: «او یهودی بود، سپس اسلام آورد.» ابن حجر نیز در لسان المیزان می‌نویسد: عبدالله بن سبا از کفار افراطی بود گمراه کننده، گمانم که علی او را با آتش سوزانید

روایات واحادیث در وصف او:

امام صادق (ع) می‌فرماید: «عبدالله بن سبا ادعا می‌کرد امیر المومنین خداست و به خاطر این عقیده امیرالمومنین به او گفت: توبه کن ولی توبه نکرد و او هم عبدالله را سوزاند.»

امام صادق (ع) فرمود: «خدا لعنت کندعبدالله بن سبا را به خاطر اینکه ادعا داشت امیرالمومنین خداست. به خدا قسم او بنده‌ای مطیع برای خدا بود وای بر کسی که تکذیب کند ما را و آن قومی را که آنچه را در وصف خودمان نمی‌گوییم می‌گویند. براثت می‌جوییم از آنها به خدا، براثت می‌جوییم از آنها به خدا و براثت می‌جوییم از آنها به خدا» (رجال کشی، 1382:324/1)

امام سجاد (ع) فرمودند: «خداوند لعنت کند کسی را که به ما دروغ نسبت می‌دهد. من وقتی عبدالله بن سبا را به خاطر می‌آورم، موهای بدنم از ناراحتی می‌ایستد. او ادعای سنگینی کرد. او را به این حرف‌ها چه کار! خدا او را لعنت کند. حضرت علی (ع) بنده‌ای صالح خداوند و برادر رسول خدا بود و به هیچ مقامی نرسید، مگر از راه اطاعت خدا و رسول الله هم به هیچ مقامی نرسید، مگر از راه اطاعت خداوند.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ما اهل راستگویانیم و از دروغ گویی که به ما نسبت دروغ دهد، ایمن نیستیم، مسیلمه به رسول خدا که از همه مردم راستگوتر بود، دروغ بست. عبدالله بن سبا به امیر المومنین که بعد از رسول خدا از همه راستگوتر بود، دروغ بست و برای اثبات دروغ خود نیز، فعالیت می‌کرد. او همچنین بر خدا هم افترا بست» (رجال کشی، 1379: 324/1)

عمار دهنی گوید: شنیدم ابا طفیل می‌گفت: مسیب بن نجیه درحالی که آماده درگیری با عبدالله بن سبا بود، به نزد امیر المومنین آمد. پس حضرت به او گفتند: چه شده است؟ مسیب گفت: ابن سبا به خدا و رسولش دروغ می‌بندد. امام فرمودند چه می‌گوید؟ مسیب جواب داد، ولی من نشنیدم چه گفت و شنیدم که امیرالمومنین فرمودند: هیهات، هیهات. دور است و غضب کرد! اما کسی که سوار شش ماده تندرو است و کمر شتر را با تنگ بسته، به سوی شما می‌آید در حالی که نتوانسته حج و عمره خود را تمام کند و او را می‌کشند و منظور حضرت، حسین بن علی بود (بغدادی، 16-17: 1379)

نتیجه‌گیری:

دو فرقه‌ی غالی که بدان‌ها اشاره شد هر دو مورد لعن ائمه هستند و آسیب‌هایی که این دو فرقه به اسلام و به خصوص تشیع زدند بسیار زیاد بود. به حدی که ائمه گفتند اگر این‌ها نبودند علم‌های فراوانی را آموزش می‌دادیم و یا تهمت‌هایی که اهل تسنن به تشیع زدند که پیروان علی (شیعه) از یهود است از جمله آسیب‌های آنها است.

از نکات قابل ذکر فتوای فقها درباره آنان است که آنان را کافر دانسته‌اند پس نه تنها آنان شیعه نیستند بلکه مسلمان هم نیستند. جالب این‌که هم اکنون آنان در سرزمین‌های اردن و دمشق هستند و عقاید خویش را پنهان داشته‌اند. حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را لعنت کرده و برابن ملجم را به خاطر بیرون آوردن روح الوهیت علی درود می‌فرستند.

فهرست منابع:

- ابن خلدون، (عبدالرحمن 1336)، تاریخ ابن خلدون، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 44.
- ابی خلف الاشعری القمی، (سعد بن عبدالله 1963)، المقالات والفرق، تهران، موسسه مطبوعاتی عطایی
- الاعلمی الحائری، (محمد حسین 1413)، دایره المعارف الشیعه العامه بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات
- الغیری، السامی - (1424) الجذور النفسیه للغلو والغلاه، قم، دلیل ما
- بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر (1333)، الفرق بین الفرق، بی جا، اشراقی
- تستری، محمد تقی (1418)، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی
- حبیبی مظاهری، مسعود (1383)، دایره المعارف بزرگ اسلامی مدخل بیان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- حسنی رازی، مرتضی بن داعی (1364)، تبصره العوام فی معرفه المقالات الانام، تهران، اساطیر
- حسینی بغدادی، (محمدجواد 1379)، عبدالله بن سبا واقعی ناشناخته، به ترجمه جعفر فاضل، مشهد، هاتف
- حسین دشتی، مصطفی (1385)، معارف و معارف مدخل عبدالله بن سبا، تهران، موسسه فرهنگی آرایه
- دهخدا، علی اکبر (1377)، لغت نامه دهخدا مدخل سبائیه، تهران، دانشگاه تهران
- روحانی، محمد حسین (1381)، دایره المعارف تشیع مدخل بیان الادیان، تهران، شهید سعیدمحبی
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، (1361)، توضیح الملل، بی جا، اقبال
- عبدالجبار، قاضی بن حسن (بی تا)، المغنی، بی جا، المصریه
- عسقلانی، علی بن حجر (1390)، لسان المیزان، بیروت، موسسه الاعلی للمطبوعات
- عسگری، مرتضی (1392)، عبدالله بن سبا واساطیر اخری، به ترجمه محمد صادق نجفی و هاشم هریسی، بیروت، مجمع علمی اسلامی
- کشی، محمد بن عمر (1382)، رجال کشی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مشکساران، شهلا (1381)، دایره المعارف تشیع مدخل سبائیه، تهران، شهید سعیدمحبی
- مشکور، محمد جواد (1976)، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن 4، تهران، اشراقی
- مصاحب، غلامحسین (1345)، دایره المعارف فارسی، تهران، فرانکلین
- نمازی شاهرودی، علی - 1415، مسدركات علم رجال الحديث، تهران، ابن المولف علی نفقه مسجدالغدیر

نویختی ، حسن بن موسی 1361- ، فرق الشیعه ، به ترجمه محمد جواد مشکور، تهران ، علمی و فرهنگی